

آیت الله جوادی آملی در پیامی به نخستین جایزه ملی داستان‌های حماسی:

نیاز امروز ما ظهور یک فردوسی عصر انقلاب اسلامی است



ورزش

ایران قهرمان کشتی فرنگی نوجوانان آسیا شد

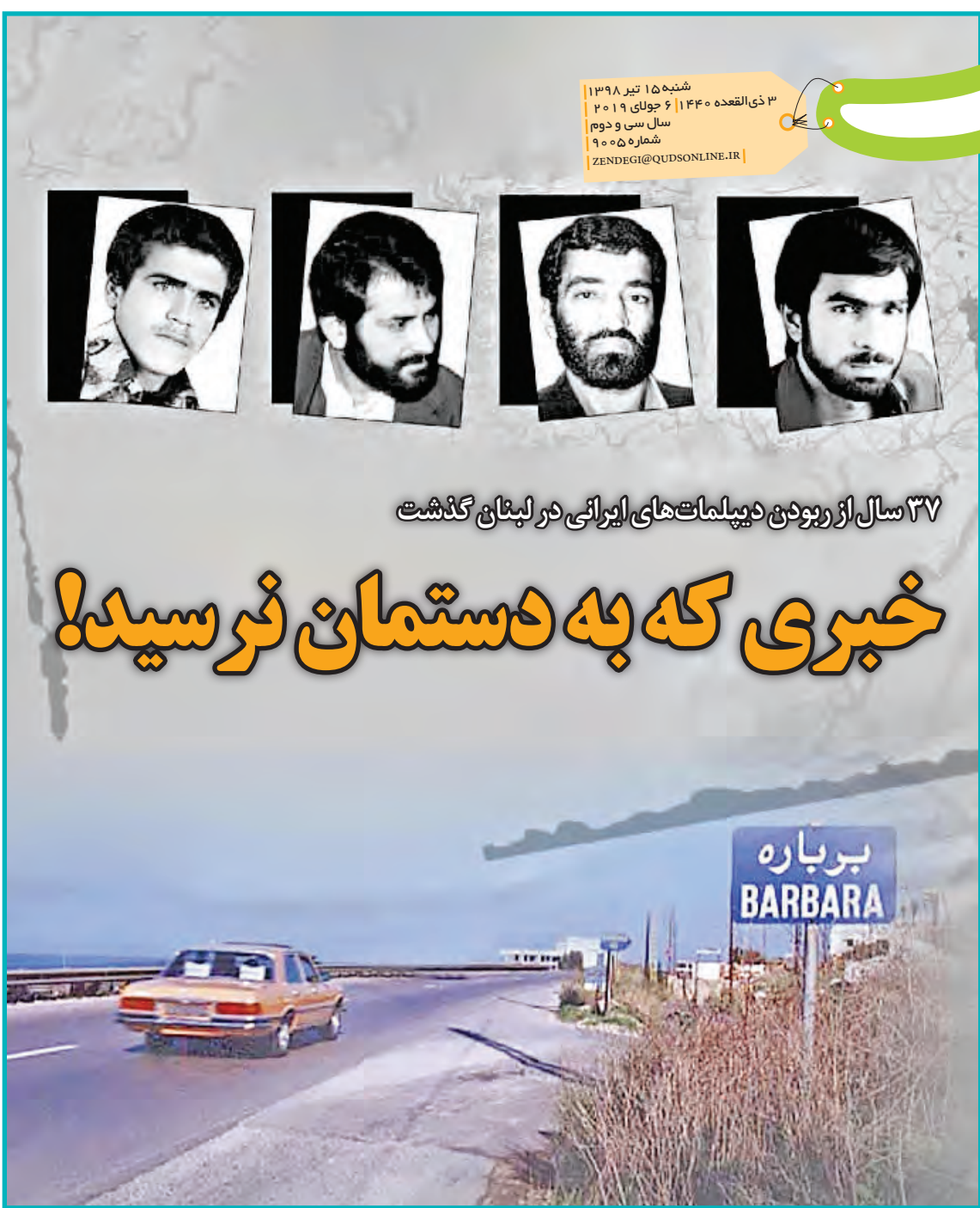
تراکتور و سپاهان هم در کمین هستند

چراغ سبز سرخ‌ها برای بازگشت امیری



کابوس ابدی پیکه در جام جهانی در ترکیه به بن بست خورده و حالا در فکر بازگشت دوباره به ایران است. وحید امیری که بعد از درخشش در جام جهانی فکر می‌کرد می‌تواند در اروپا به دنبال رؤیاهایش باشد نتوانست در تراژون مانند پرسپولیس نگاه را متوجه خود کند و این روزها به طور رسمی از این تیم ترکیه ای کنار گذاشته شده است. وحید تاستان گذشته با امضای قراردادی دو ساله به ارزش ۱.۴ میلیون یورو به تراژون اسپور پیوست و در فصل نخست حضورش در این تیم در ۲۳ بازی به میدان رفت و سه بار هم موفق به گلزنی شد. پسر محبوب لر حالا با پیشنهاد سپاهان، پرسپولیس و تراکتور ...

طارق به عراق برمی‌گردد



شنبه ۱۵ تیر ۱۳۹۸
۳ ذی القعدة ۱۴۴۰
سال سی و دوم
شماره ۹۰۵۵
ZENDEGI@QUDSONLINE.IR

۳۷ سال از ربودن دیپلمات‌های ایرانی در لبنان گذشت

خبری که به دستمان نرسید!

۱۳۶۴ که حجت‌الاسلام مهدی کربوی همراه هیئت به لبنان رفته است در پاسخ به پرسش خبرنگار لبنانی می‌گوید: «هیچ اطلاعی از سرنوشت دیپلمات‌ها نداریم... آن‌ها از سوی نیروهای لبنانی حزب کتائب ربوده شده‌اند... از نیروهای اسلامی و ملی لبنانی می‌خواهیم برای آزادی آن‌ها به دولت لبنان فشار بیآورند...»

دیپلمات‌ها زنده‌اند

از سال ۱۳۶۴ به بعد هر سال یا هر دو سه سال یکبار، خبر مختصری در روزنامه‌ها منتشر می‌شود. سال ۱۳۶۵ اسقف اعظم کاتریری اعلام آمادگی می‌کند در مقابل تلاش ایران برای آزادی فرستاده این کلیسا که در لبنان ربوده شده، برای یافتن دیپلمات‌های ایرانی تلاش خواهد کرد. سال ۱۳۶۸ و پس از اینکه برخی خبرگزاری‌های خارجی از کشته شدن دیپلمات‌ها خبر دادند، ۱۷۰ نماینده مجلس شورای اسلامی در بیانیه‌ای مسئولیت هر اتفاقی که برای دیپلمات‌ها افتاده باشد را بر عهده دولت آمریکا دانسته و از وزارت خارجه ایران خواستند ماجرا را جدی‌تر پیگیری کند. سال ۱۳۶۹ در حالی که وزیر خارجه ایران اعلام کرده بود که اطلاعاتی دست یافته که نشان می‌دهد دیپلمات‌های ایرانی زنده‌اند، فواد مالک، رئیس ستاد مشترک شبه‌نظامیان مسیحی لبنان گفت: ما نمی‌دانیم چه اتفاقی برای این‌ها افتاده است! دو روز بعد اما تلویزیون وابسته به میشل عون که با شبه‌نظامیان مسیحی وارد جنگ شده بود، اعلام کرد سه نفر از دیپلمات‌های ایرانی زنده هستند و توسط نیروهای «اسمیر جعجع» در شمال شرقی بیروت و در کوه «الاکلوک» زندانی شده‌اند!

آن‌ها شهید شدند

۸ سال از ماجرا گذشته و در نهایت هم «اسمیر جعجع» اعلام کرده به دستور فرمانده وقتشان - ایللی حقیقه - دیپلمات‌های ایرانی را به قتل رسانده است! حالا شما خودتان حساب کنید اخبار ضد و نقیض در این سال‌ها با اعصاب و روان خانواده دیپلمات‌ها چه کرده است. سال ۱۳۶۹، دور جدیدی از خیرها و پیگیری‌های دیپلماتیک آغاز می‌شود. سپس از مدت‌ها جنگ و نابسامانی در لبنان حالا غربی‌ها به فکر آزاد کردن گروگان‌هایشان افتاده‌اند و چشم امید به میانجی‌گری ایران دوخته‌اند. توقع این است که دستگاه دیپلماتی ایران هم در این ماجرا جدی‌تر و سخت‌تر از گذشته به دنبال تعیین تکلیف دیپلمات‌های ربوده شده‌شان باشد. برای همین هم در این سال دور جدیدی از فعالیت‌های دیپلماتیک آغاز می‌شود و دوباره موج خبرهای رسمی و غیررسمی درباره زنده بودن یا نبودن دیپلمات‌ها شکل می‌گیرد. یعنی از اردیبهشت سال ۶۹ که برخی منابع لبنانی زنده بودن آن‌ها را تأیید می‌کنند تا آذر همان سال اخبار امیدوارکننده‌ای چون تأکید سازمان‌های بین‌المللی بر آزادی هر چه سریع‌تر دیپلمات‌ها، دیدار خانواده دیپلمات‌ها با مقام‌های مختلف اروپایی، سفر آن‌ها به لبنان و دیدار با مقام‌ها و شخصیت‌های لبنانی، نامه‌نگاری با دبیرکل سازمان ملل، بیانیه‌های مختلف و پی‌درپی وزارت خارجه ایران و... در رسانه‌ها به چشم می‌خورد. درست زمانی که همه یقین کرده‌اند، دیپلمات‌های ایرانی زنده‌اند و رئیس جمهور لبنان نیز قول داده آن‌ها را پیدا کند، فرمانده سابق نیروهای فالانژ- ایللی حقیقه - که حالا از حزب سابقش جدا

آمجد تربت‌زاده | معمای ربودن دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی در لبنان اگر منشور مبهم و چند وجهی نباشد، دست‌کم سه‌گانه است که یک روی آن سیاست و دیپلماتی است و روی دیگرش مقاومت و ایستادگی. یک سراسر وصل می‌شود به زد و بندهای پشت پرده سیاست و اخبار ضد و نقیض و سر دیگرش می‌رسد به احساسات، دلنگنی‌ها و چشم به راه ماندن مردمی که همه قهرمانان مقاومت و دفاع مقدس را فرزندان جاویدالتر خودشان می‌دانند و ۳۷ سال است منتظرند شاید خبری از «احمد متوسلیان، سید محسن موسوی، تقی رستگار مقدم و کاظم اخوان» برسد.

مردس سفارت

روز ۱۴ تیرماه ۱۳۶۱، حوالی عصر، مرشدس بنز، جاده طرابلس به بیروت را گرفته بود و می‌آمد عجله داشت خودش را زودتر برساند به سفارتخانه ایران در بیروت. به‌جز پلاک مخصوص سیاسی، خودرو ویژه حفاظت از سفارتخانه‌های خارجی که جلوتر حرکت می‌کرد، داد می‌زد مردس دارد دیپلمات‌هایی با مصونیت دیپلماتیک را جابه‌جا می‌کند. اوضاع لبنان آن روزها البته مصونیت دیپلماتیک سر نمی‌شد. جنگ‌های داخلی شدت گرفته بود و اسرائیلی‌ها هم مرزها را رد کرده و بخش‌های زیادی از این کشور را اشغال کرده بودند. سرنشینان مردس این را می‌دانستند. بخصوص سید محسن موسوی، کاردار سفارت که وقتی شنید سفارت ایران افتاده است توی محاصره، مرخمی‌اش را نیمه‌تمام گذاشته و از تهران خودش را رسانده بود به لبنان. در منطقه «برباره» حوالی «مفون» شبه‌نظامیان «فالانژ» جلو خودروهای دیپلماتیک را گرفتند و... بقیه روایت‌های رسمی می‌گویند فالانژها، دیپلمات‌ها، وابسته نظامی سفارت و خبرنگار ایرانی را دستگیر کرده و بعد هم آن‌ها را به اسرائیلی‌ها تحویل دادند و لابد پولش را گرفتند. یعنی تا اینجا می‌شود ماجرا را یک نوع گروگان‌گیری با دیپلمات‌هایی اتفاقی تلقی کرد!

پیگیری‌ها ادامه دارد

روزنامه اطلاعات ۱۵ تیر سال ۶۱ نوشت: «مزدوران اسرائیلی، دیپلمات‌های ایرانی را در بیروت ربودند. این در حالی است که پلیس‌های لبنانی محافظ آنان آزاد شدند. تماس‌های رسمی و حزبی برای نجات جان دیپلمات‌ها در جریان است... روزنامه کیهان نیز دو روز بعد از جریان داشتن تلاش‌ها برای پیگیری سرنوشت دیپلمات‌ها خبر داد. چنین خبری در گریز بود که فرصتی برای متمرکز شدن روی ماجرا می‌دادند. روز ششم، شفیق وزان، نخست‌وزیر لبنان از این حادثه ابراز تأسف کرده و به نیروهای امنیتی دستور پیگیری ماجرا را می‌دهد... ۱۳ روز پس از گروگان‌گیری، علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه در نامه‌ای به نخست‌وزیر لبنان خواستار پیگیری شده و البته یادآوری می‌کند ایران نیز با همه توان، ماجرا را دنبال خواهد کرد. پس از این نامه تقریباً تا سه سال بعد خبر و نشانه جدی از تلاش برای نجات گروگان‌ها در رسانه‌ها منتشر نمی‌شود! خرداد

آن روزها

روزی که فروش نفت ایران صفر شد



گوش و چشم ایرانی‌ها، نخستین بار در سال‌های پس از انقلاب با مفهوم «تحریم» و بخصوص تحریم نفتی آشنا شد. در چند سال اخیر هم که سرو گوش همه‌مان پر است از انواع تحریم‌هایی که آمریکا دارد آن‌ها را برای زمین زدن ما و شکستن مقاومتان به کار می‌گیرد. اما جالب است بدانید که در ماجرای تحریم ایران، اگر چه آمریکایی‌ها با انواع تحریم رکورد زده‌اند اما نفر نخست و مخترع تحریم نیستند. «فارس پلاس» روز گذشته مطلبی در این باره منتشر کرده که بخشی از آن را می‌خوانید: «سفندماه سال ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت ایران تصویب شد تا عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از نفت در سراسر ایران در اختیار دولت قرار گیرد. شهریور ۱۳۳۰ دولت انگلستان به تلافی این قانون، خرید نفت ایران را تحریم و اعلام کرد هر شرکتی نفت ایران را بخرد تحت تعقیب قضایی قرار می‌گیرد... فروش تجهیزات نفتی به ایران را هم ممنوع و ذخایر ارزی کشورمان را توقیف کرد. دستور داد «شرکت نفت ایران و انگلیس» از پرداخت بدهی‌های خود به ایران امتناع کند، اموال بازرگانان ایرانی و کالاهایی که از شرکت‌های انگلیسی خریده بودند توقیف شد و ده‌ها ممنوعیت و محدودیت دیگر! برای تهدید بیشتر و البته جلوگیری از ورود کالا یک رژیم‌انگلیسی هم در آبادان پهلو گرفت... به ۴۰۰۰ چترپاز انگلیسی در پایگاه‌های نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس آماده‌باش داده شد و چند روز بعد ناوهای جنگی فلامینگو و ورن نیز وارد آب‌های خلیج فارس شدند...»

خلان مدتی بعد تولید و فروش نفت ایران واقعاً صفر شد تا دولت مصدق دست یاری به طرف مردم دراز کند و اتفاقاً با این ترند گلیمش را از آب تحریم بکشد. حالا در این داستان تاریخی دو نکته جالب توجه است. نخست شباهت رفتار امروز آمریکا با رفتار ۷۰ سال پیش انگلیسی‌ها و دوم اینکه دولت ایران فقط با اتکا به ظرفیت و کمک داخلی از این ماجرا اسربلند بیرون می‌آید. این را هم فراموش نکنیم که در آن سال‌ها آمریکایی‌ها نیز به این تحریم پیوسته و ایران را تحریم کرده بودند!

تحلیل و ته دیگ

جیب‌های بدون ته!



م.ظرافتسی: وزیر راه، وزارت راه و شهرسازی تلاش کرده است تسهیلات بانکی در حوزه ساخت مسکن قابل انتقال به خریدار باشد. که اگر زوجی تا ۵ میلیون تومان توانایی بازپرداخت وام مسکن در ماه را داشته باشد، بتواند در قالب توافق سه جانبه بین بانک، سازنده و خریدار بیشتر از ۱۶۰ میلیون تومان تسهیلات مسکن از بانک دریافت کند.

احتمال اقتصادی اول: مسئولان و وزرای دست اندر کار، اندازه جیب زوج‌های جوان را با اندازه جیب‌های بدون ته خودشان یکسان گرفته و به این نتیجه رسیده‌اند که یک زوج جوان معمولی (زوج‌های غیرمعمولی شامل فرزندان تازه عروس و داماد مسئولان می‌شود) که دنبال سقفی برای شروع زندگی مشترک می‌گردند، توان پرداخت ۵ میلیون تومان قسط در ماه را دارند.

احتمال اقتصادی دوم: مسئولان و وزیران دست اندر کار، با خیرخواهی و آینده‌نگری، توان مالی یک زوج جوان را چند برابر کمتر از فیش حقوقی ماهیانه خودشان در نظر گرفته‌اند، اما چون رقم فیش حقوقی‌شان نجومی بوده، نتیجه‌اش شده است وام مسکن با قسط ۵ میلیون تومانی!

احتمال اقتصادی سوم: ننی چسند از فرزندان تازه عروس و تازه داماد مسئولان، انبوه‌سازی کرده و حالا نیاز به چندین وام ۱۶۰ میلیونی دارند تا با گرفتن آن، مسکن انبوه بسازند، بفروشند و اقساط وامش را هم در یک توافق سه جانبه، انتقال بدهند به زوج‌های جوان خریدار!

روزمره نگاری

و خداوند مهربانی را آفرید...

رقیه توسلی: سکانس اول: جلسه تفسیر قرآن، نوبت خواهری ست. می‌ساید، می‌شوید، خرید می‌کنند و از تیرماه گرم می‌نالد.

گلی: و «آبان» به‌بهاران می‌کنند. ۹۹۹ تا سه‌سوال دارند از قرآن، گردهمایی آدم‌ها و قلمبه بزرگ آنگوشتی که یوانسکی می‌روند تویس قایق بازی می‌کنند. یک هفته ایست ساقدوش خواهری شدام و امروز آخرین روز است. او نیمه‌ها آبا را می‌ریزد توی دوک و من می‌شمارم: ۱۵، ۱۶، ۱۷، سی و یک... نخود لوبیاهای پُف کرده را آبکش می‌کنیم. پیازها، سیرها، هویج‌ها، گوجه‌ها، تکه‌های گوشت و دنبه فریزشده و ادویه‌جات را، شما بخوانید همه رنگ‌ها را... می‌رویم سراغ پس و پیش مهمهانی. میانه دندار تک به خانه خواهری نگاه می‌کنم، پوست انداخته و دکورش منقلب شده. به رحل‌ها و جانم‌های روی میز. حالم، خوش می‌شود. قاب عکس آقا جان کنار گل‌های میچک خندان است.

سکانس پایانی: به اصرار عیدیه، ساعت یک و نیم شب سر می‌خوریم سمّت خانه خواهری. جلسه قرآن، جلسه آقایان بود. بی‌رمق‌تر از آنیم که بشورسباب و جارو پارو را ببندازیم. هر کدام گوشه‌های پلک‌ها را نبسته به خواب می‌رویم. و اما صبح... «آبان» بیدار می‌کند. خواهری هنوز غرق گزینه خواب است. بغلش می‌کنم. بوی بهشت می‌دهد. آبان به اغوش، دنبال ساعت می‌گردد و از خودم می‌پرسم چرا بچه‌ها این قدر خروس بی‌محل‌اند؟ ساعت کمی از هفت گذشته است. به آشپزخانه می‌رویم تا صبحانه روز تعطیل را دو نفری با استخوان‌هایی که رُق رُق می‌کنند، چچینیم که صحنه‌ای بی‌شباهت به معجزه از تابستان پرتم می‌کند به بهار!

برادر خان، آقای همسر و داماد بزرگوار ظرف‌ها را شسته‌اند، زباله‌ها را برده‌اند، دکور نشیمن را برگردانده‌اند و سه تایی یخچانشان را قل داده‌اند سمّت من و کودکی که نمی‌دانستم قرار است یک اتاق آن‌ورتر من را به بهشت ببرد!

مجاز آباد

انتقام‌گیری از شبکه سه



سرپال «گاندو» این روزها حسابی در فضای مجازی حاشیه‌ساز شده و حتی رسانه‌های داخلی و خارجی هم نسبت به پخش این سرپال واکنش‌های مختلفی نشان می‌دهند. یکی از پررنگ‌ترین حواشی مربوط به اعتراض مقام‌های دولتی به پخش این سرپال است. کوروش

کمرای، مشاور مدیر شبکه سه سیما با انتشار توپیتی در فضای مجازی به این حواشی دامن زده است. کوروش کمرای نوشته است: «نام‌های آشنایی چون زنگنه وزیر نفت! محمود صادقی! یاشار سلطانی سرخط‌های انتقام‌گیری از شبکه سه!»

به عشق آب حوض کش‌ها!



احمد ایراندوست که چند روزی است تصویری از او با یک لباس نامتعارف در فضای مجازی داغ شده، با انتشار پستی در صفحه اینستاگرام، توضیحاتی درباره لباس جنجالی‌اش منتشر کرد. ایراندوست در اینستاگرام نوشته است: «من برای چند دقیقه پاچه شلوار رو بالا زدم به عشق آب حوض کش‌های قدیم! این یک اعتراض سمبلیک بود، به حرکت خودجوش و سمبلیک اعتراضی به پونش بعضی دوستان و اگر دقت کنید پاچه‌ها تا خورده و بالا هیچ‌وقت ما اونور آب هم از این لباس‌ها نپوشیدیم.»

ماده گران و بی‌فایده!



صادق زیباکلام در پاسخ به پست توپیتی «ظریف» مبنی بر عبور ذخایر اورانیوم غنی شده کشورمان از ۳۰۰ کیلوگرم در توپیت نوشت: «به‌جز هزینه تولید و نگهداری، ۳۰۰ یا ۳۰۰۰ کیلو اورانیوم چه فایده‌ای دارد؟» اظهارنظر زیباکلام بسرعت سوزه توپیت فارسی شد و کاربران صحبت‌های زیباکلام را با صحبت‌های شاهان قاجار درباره نفت مقایسه می‌کنند! یکی از کاربران نوشته است: «یه روز‌گاری بود پادشاهان قاجار مخالف تولید نفت بودن و بهش می‌گفتن ماده سیاه بد بو و به درد نخور. الان هم عده‌ای هستن که به اورانیوم غنی شده میگن ماده گران و بی‌فایده!»

تابستان داغ



کاربران فضای مجازی به بهانه اعتراض‌های ضد نژادپرستی در سرزمین‌های اشغالی هشتگ #تابستان‌داغ را در توپیت داغ کردند. در ادامه نمونه‌ای از پیام‌های منتشر شده را می‌خوانید: «با یهودیان سیاه‌پوست ازدواج نمی‌کنیم، آن‌ها را به مدارسمان راه نمی‌دهیم، تولید مثلشان را تحت کنترل قرار می‌دهیم؛ این‌ها کارهایی است که یهودیان سفید علیه یهودیان سیاه انجام می‌دهند... اسرائیلی‌ها سال پیش می‌خواستند برای ایران تابستانی داغ رقم بزنند و با افزایش فشارهای اقتصادی مردم ما را به جان هم ببندازند؛ حالا ظاهراً امسال تابستان خودشان دارند داغ می‌شوند!»

